

فصلنامه سیاست دفاعی

سال چهاردهم و پانزدهم، شماره ۵۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۵

### مجادله‌ی دفاعی - هجومی در دکترین نظامی روسیه (۲۰۰۵-۱۹۱۷)

نویسنده: جهانگیر کرمی\*

تاریخ دریافت مقاله: ۸۵/۹/۱۰

تاریخ تأیید مقاله: ۸۵/۱۱/۷

صفحات مقاله: ۴۸-۳۱

#### چکیده

در این مقاله با هدف فهم منطقی هجومی و دفاعی بودن دکترین نظامی روسیه در یکصدسال اخیر، ابتدا یک بحث نظری کوتاه در مورد جایگاه هجوم و دفاع در دکترین‌های نظامی آمده است. سپس به دوره‌های مختلف دکترین نظامی این کشور به لحاظ غلبه مفاهیم هجومی و دفاعی پرداخته شده است و سرانجام چنین نتیجه‌گیری شده است که دکترین نظامی روسیه در ذات و ماهیت خود عمدتاً هجومی است و دوره‌های دفاعی صرفاً با تبلیغاتی و ناشی از اعتماد به نفس و یا اینکه ناشی از وضعیت پریشانی داخلی و ناتوانی عملی است. این وضعیت بر میراث تجربه سه قرن پیش از این (از زمان پتر کبیر) تکیه دارد.

\* \* \* \* \*

#### کلید واژگان

روسیه، دکترین نظامی، هجوم، دفاع، نبرد در عمق، دفاع تدافعی، هجوم پیشگیرانه

\* عضو هیأت علمی گروه مطالعات روسیه در دانشگاه تهران

E-mail: Biston1345@yahoo.com

## مقدمه

یکی از مسائلی که از نخستین سالهای انقلاب کمونیستی در روسیه مجادلات فراوانی را میان مقامات سیاسی، نظامی و دانشگاهی آن کشور برانگیخته، ویژگی دفاعی یا هجومی بودن دکترین نظامی آن است. از زمان مباحث لنین و تروتسکی و بعدها توخاچفسکی تا جنگ جهانی دوم، دوره جنگ سرد و جنگ‌افزارهای هسته‌ای و سپس اصلاحات گورباچف، همواره این مسئله مطرح بوده است، به‌ویژه در آخرین تحول، در سند دکترین نظامی سال ۲۰۰۳، اشاراتی به هجوم پیشدستانه وجود دارد. در این نوشته کوشش نگارنده بر آن است تا سیر تحول این دو ویژگی را در اسناد دکترینی و نیز در ساختار نظامی روسیه مورد بحث قرار دهد.

*سؤال اصلی در این مقاله آن است که منطق حاکم بر ویژگی هجومی و دفاعی دکترین نظامی روسیه از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ تا سال ۲۰۰۳ (زمان تصویب آخرین سند دکترین نظامی آن) چه بوده است و غلبه هر یک از این وضعیت‌ها (هجومی، دفاعی و یا اشکال ترکیبی آن) متأثر از کدام مؤلفه‌های دیگر بوده است؟ آنچه که در این مقاله به عنوان فرضیه در نظر گرفته شده و مورد تأکید قرار می‌گیرد آن است که «با وجود تأکید بر دفاعی بودن دکترین روسیه طی یک سده گذشته، این دکترین همواره در عمل هجومی باقی مانده است و صرفاً در واکنش به مشکلات داخلی و محدودیتهای حاصل از وضعیت فناوری، بعد دفاعی آن پررنگ‌تر شده است.» برای درک این وضعیت، در این مقاله، ابتدا یک بحث نظری مطرح می‌شود، سپس تحولات نظامی اتحاد شوروی و روسیه جدید، به لحاظ هجومی و دفاعی بودن مورد بررسی قرار می‌گیرد و سرانجام منطق حاکم بر این تحولات بیان می‌شود.*

## ۱- مقوله‌ی هجوم و دفاع در دکترین‌های نظامی

معمولاً دکترین‌های نظامی را می‌توان در دو دسته جداگانه بررسی نمود: تهاجمی و تدافعی. هدف دکترین تهاجمی، خلع سلاح دشمن - به منظور منهدم ساختن

ماشین جنگی آن - است. منظور از دکترین تدافعی جلوگیری از دستیابی دشمن به اهدافی است که در جستجوی آن می‌باشد و سرانجام اینکه مقصد اصلی دکترین بازدارنده، تنبیه دولت مهاجم به منظور افزایش خسارات به دشمن بدون کم شدن توانایی‌های خود است. (Posen, 1984, 14)

مثال روشن دکترین‌های نظامی تهاجمی، روش ترکیب تانکها، پیاده‌نظام مکانیزه و هواپیمای جنگی برای رسیدن به پیروزی سریع می‌باشد که توسط آلمان در دهه ۱۹۳۰ به کار گرفته شد و از آن زمان "بلیتزکرایگ"<sup>۱</sup> نام گرفت. از سال ۱۹۵۶، اسرائیل تا حدود زیادی از شیوه‌های عملیات نظامی بلیتزکرایگ که موفقیت‌های زیادی را در جنگهای سال ۱۹۵۶ و ۱۹۶۷ [برخلاف جنگ ۱۹۷۳] برای آن رژیم به همراه آورد، تقلید کرده است. تجهیزات نظامی تغییر نموده‌اند، اما روش ترکیب انواع مختلف قوا برای عملیات جنگی سریع، همچنان به همان شکل سابق باقی مانده است. تمامی قدرتهای زمینی در آستانه جنگ جهانی اول از دکترین تهاجمی پیروی کرده‌اند.

نمونه معروف دکترین‌های تدافعی، مجموعه‌ای از سیاستهای فرانسه است که در مباحث جاری به عنوان خط ماژینو<sup>۲</sup> شناخته می‌شود. با حمله قوای آلمان از جناحین به خط ماژینو در ۱۹۴۰ و سهولت درهم شکسته شدن این خطوط دفاعی پرآوازه، از آن زمان مفهوم دکترین تدافعی بدنام گردید. طرح‌های حفاظت از بمبافکنهای استراتژیک با استفاده از پناهگاه توسط نیروی هوایی ایالات متحده در دهه ۱۹۵۰، از طرح خط ماژینو الهام گرفته بود. در سال ۱۹۷۳ نیز مصر با استفاده از پناهگاههای مشابه توانست در برابر اسرائیل به خوبی مقاومت نماید. دیوار بزرگ چین نیز در گذشته نقش مهمی را در دکترین تدافعی ایفا نمود. عناصر دکترین تدافعی بریتانیای کبیر از کانال انگلیس، ناوگان قدرتمند و ارتش کوچک تشکیل شده بود. (Posen, 1984, 15)

1. Blitzkrieg  
2. Magino Line

کیفیت تهاجمی یا تدافعی یک دکترین نظامی به خاطر اینکه بر درک دولتها و واکنش آنها نسبت به یکدیگر تأثیرگذار می‌باشد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. سیاست بین‌الملل عرصه رقابت است. به دلیل آنکه دکترین تهاجمی باعث شده برخی دولتها بیش از پیش رقابتی گردند، خود موجب رقابت شدیدتر دیگران می‌گردد. دکترین تدافعی بایستی رویکردی را در جهت ایجاد تأثیرات هرچه مثبت‌تر داشته باشد. (Posen, 1984, 16) -

دکترین تهاجمی بر احتمال و شدت مسابقات تسلیحاتی و جنگها می‌افزاید. برای بحث در این خصوص، بایستی خاطرنشان ساخت که نظام بین‌المللی، از دولتهایی با قدرت متفاوت تشکیل شده که در یک دوره تاریخی خاص به همزیستی و رقابت با یکدیگر می‌پردازند و اغلب رفتار تنفرآمیز دولتها به واسطه فقدان سلسه مراتب قانونی میان آنها و شرایط حساسی که با آن روبه‌رو شده‌اند، به رقابت و منازعه منجر شود. دولتها به عنوان ارگانیزمهای اجتماعی خودیار<sup>۱</sup> که همچنان متمایل به باقی ماندن در این حالت می‌باشند؛ فاقد تقسیم‌کار بین‌المللی منطقی هستند. البته ممکن است که تمایلات توسعه‌طلبی در آنها موجود باشد، اما کمتر خواهان قرار گرفتن در درون یک چارچوب محدودکننده می‌باشند.

به هر حال، وضعیت آنارشی (یعنی فقدان حاکمیت جهانی) و عوامل دیگری چون فناوری، موقعیت جغرافیایی و اقتصاد، این امکان را برای دولتها فراهم می‌کند تا علیه یکدیگر دست به تهاجم بزنند و در حالتی که هیچ اقتدار بین‌المللی جهت محافظت از دولتها و تنبیه متجاوز وجود ندارد، دولتها به برداشتن گامهای مؤثری جهت حفظ خود، در برابر یکدیگر، تشویق می‌گردند. این گامها بخشی از راهبرد بزرگ یک دولت را تشکیل می‌دهد. به دلیل قانونمند نبودن رفتار و کنش دولتها و به دلیل آنکه دولتها بایستی به تحکیم استحکامات خود بپردازند، از این رو آنها با دقت زیاد رفتار همسایگان خود را تحت نظر دارند. دکترین نظامی و ظرفیتهای نظامی یک دولت مقوله‌ای است که به سختی می‌توان آن را مخفی نگه

داشت، اما تمایلات و مقاصد سیاسی که در پوشش تدارکات نظامی قرار گرفته است، به آسانی قابل شناسایی نمی‌باشد. (Ibid) از این رو، دولت‌ها با تمرکز توجه خود به دکترین و تدارکات نظامی طرف مقابل، سعی بر گمانه‌زنی خط‌مشی سیاسی پنهان آن می‌نمایند.

اعراب از دکترین نظامی تهاجمی نیروهای نظامی رژیم صهیونیستی، استنباط می‌کنند که نیت مخربی در ورای آن قرار گرفته است. آمریکا و اتحاد شوروی سابق نیز استنباط مقاصد شوم و خطرناکی از ظرفیت تهاجمی نیروهای مقابل داشتند. رژیم صهیونیستی، آمریکا و اتحاد شوروی سابق همگی دارای تدارکات و قابلیت‌های نظامی تهاجمی می‌باشند. مخالفین آنها قابلیت‌های بالا را دال بر انگیزه‌های تهاجمی این کشورها می‌دانند. همان‌طور که «رابرت جرویس» اشاره دارد: «تسلیمات جنگی که از آمادگی نظامی و اقتصادی برخوردار است به صورت بالقوه مستعد تصرف قلمرو دیگران می‌باشد. چیزی که یک دولت به عنوان تضمین و ضامن بقای خود در نظر می‌گیرد، طرف متخاصم، آن را به عنوان عامل تهدیدکننده خود تلقی خواهد نمود.»

از این رو، نتیجه می‌گیریم که ویژگی هجومی و دفاعی بودن دکترین نظامی، بیش از هر چیز متأثر از ساختار هرج و مرج گونه و خودیار نظام بین‌المللی است، اما این، همه واقعیت نیست و مسائل دیگری نظیر محیط امنیتی کشور، وضعیت فناوری در جهان، کشورهای پیرامونی و کشور مربوطه، تجربیات نظامی و فرهنگ راهبردی کشور و سرانجام ایدئولوژی حاکم و دولتمردان دوران معاصر بر هجومی یا دفاعی بودن دکترین‌ها تأثیر دارند.

اما بحث اصلی در این مقاله آن است که تحول دکترین نظامی روسیه از جهت هجومی و دفاعی بودن در طی هشت‌دهه مورد بحث (از انقلاب ۱۹۱۷ تا اوائل سده اخیر و زمان تصویب آخرین سند دکترین نظامی این کشور در سال ۲۰۰۳) بیشتر متأثر از کدام عوامل بوده است؟

## ۲- نبرد در عمق؛ نگرش غالب بر ارتش نوپای شوروی

رهبران اتحاد شوروی از دوره لنین، پیوسته تصریح می‌کردند که هیچ کشوری را تهدید نمی‌کنند و ابتدا به ساکن علیه هیچ کشوری به زور متوسل نمی‌شوند. آنها همواره گفته‌اند که تنها هدفشان از حفظ و تقویت نیروهای مسلح، حفاظت از کشور و سوسیالیسم در برابر تهاجم خارجی است. اما ابهام و اشکال از آنجا شروع شد که در برابر یک تهاجم احتمالی از ناحیه یک قدرت خارجی، چه باید کرد. آیا باید به دفاع و بیرون راندن متجاوز اکتفا کرد یا اینکه تجاوزگر باید تا قلب قلمرو خودش تعقیب و سرکوب شود؟ بدیهی است نوع پاسخی که به این پرسش داده می‌شود تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر کم و کیف به‌کارگیری و استقرار قوا، طرح‌های عملیاتی، تجهیزات و تسلیحات لازم، نوع آموزش‌ها و ... بر جای خواهد گذاشت. (احمدی، ۱۳۷۰، ۱۲۰)

در دوره لنین تأکید اصلی بر دفاعی بودن ارتش بود، اما در اواسط دهه ۱۹۲۰ به تدریج تمایلاتی نسبت به ایجاد یک ارتش که قادر به انجام عملیات تهاجمی در قلمرو دشمن نیز باشد، بین استراتژیست‌های اتحاد شوروی ظاهر شد. مدافعان اصلی چنین دکترینی، میخائیل توخاچفسکی و میخائیل فرونز با شعار "شکست دادن دشمن در قلمرو خودش" بودند. این دکترین از تجربه جنگهای داخلی و موفقیت سواره‌نظام و حملات عمقی به درون خطوط دشمن سرچشمه می‌گرفت؛ تجربه‌ای که در آن، اراده، روحیه، ایده‌مانور و ابتکار حرف نخست را می‌زد. (Murvay, 1994, 507)

در اواخر دهه ۱۹۲۰ و دهه ۱۹۳۰ میلادی ارتش سرخ آنچه را که راهبرد "نبرد در عمق" می‌نامند، ابداع کرد. طبق این راهبرد، نیروهای ارتش سرخ با استفاده از آتش پرحجم و بی‌وقفه توپخانه، هواپیماها، به‌کارگیری تانک، واحدهای پیاده و مانور سریع دست به یک تهاجم غافلگیرانه می‌زدند. مفهوم نبرد در عمق؛ آن بود که «یک سلسله عملیات کاملاً تهاجمی می‌بایست در امتداد جبهه و نیز برضد مراکز مخابراتی، آمادگاهها و مراکز فرماندهی دشمن اجرا شود.» (کرفلد، ۱۳۸۴، ۲۳۲)

مارشال توخاچفسکی که از سال ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۶ فرماندهی نیروهای مسلح را برعهده داشته است، اظهارداشت: «با توجه به تسلیحات بسیار دوربرد که در اختیار داریم، ما قادریم نه تنها نیروهای دشمن مستقر در خطوط مقدم جبهه را به‌طور مستقیم مورد تعرض قرار دهیم و همزمان با آن می‌توانیم به مواضع او نفوذ کرده سازمان تمامی یگانهایش را که در عمق مستقر هستند درهم بشکنیم». او عقیده داشت که موشکها به کمک دیگر سامانه‌های تلفیقی حمله مانند انواع تانکها، توپخانه‌ها، هواپیماهای حمله زمینی و یگانهای چترباز خواهد آمد. به عنوان نمونه؛ توخاچفسکی اعتقاد داشت که نیروی محرکه، توانایی نامحدودی جهت شلیک انواع موشکها با قدرت و برد دلخواه توسط یگانهای توپخانه یا جنگ شیمیایی فراهم ساخته است. همچنین، در سندی که با عنوان «قواعد رزم» در سال ۱۹۳۹ تصویب شد، آمده است: (۱) هر دشمنی که به خاک اتحاد جماهیر شوروی حمله کند، به وسیله نیروهای مسلح درهم کوبیده خواهد شد؛ (۲) اگر نیروهای دشمن با شوروی وارد جنگ شوند، ارتش سرخ به شدت تهاجمی عمل خواهد کرد؛ (۳) ارتش شوروی به یک جنگ هجومی روی آورده و آن را به سرزمین دشمن خواهد کشاند. (Scott, 1988, 17)

با آغاز جنگ جهانی دوم و با توجه به این واقعیت که ارتش شوروی هنوز آمادگی لازم را برای دست زدن به یک تهاجم راهبردی نیافته بود، «دفاع راهبردی» اساس کار قرار گرفت و تا آغاز عقب‌نشینی آلمانها ادامه یافت. استالین در سال ۱۹۴۲، اصول دائمی نبرد ارتش شوروی را «ثبات پشت جبهه، روحیه سربازان، کمیت و کیفیت لشکرها، تسلیحات ارتش و توانایی سازمانی فرماندهی نظامی» اعلام نمود (Ibid). از ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۵، ارتش سرخ به حملات زرهی انبوه برای نابودی دشمن به شکل عمیق و قوی روی آورد.

به‌طور کلی، عملیات در عمق به لحاظ تاکتیکی شامل چند مرحله است:

- ۱) نفوذ در دفاع تاکتیکی به وسیله نیروهای ترکیبی پیاده‌نظام، تانک، توپخانه و هوابرد؛

۲) تبدیل نمودن موفقیت‌های تاکتیکی به موفقیت‌های عملیاتی به وسیله اعزام تعداد انبوهی تانک، پیاده‌نظام موتوریزه، زرهی در داخل این سرپل؛  
 ۳) استفاده از نیروی هوایر با ابعاد گسترده‌تر و پیاده کردن نیرو در پشت خط از طریق هوا برای انهدام نیروهای ذخیره و دفاع عملیاتی دشمن؛ و  
 ۴) انهدام کامل دشمن. (Kokoshin, 1998, 160-61)

آلمانها با پرتاب موشک در سالهای ۱۹۴۴ و ۱۹۴۵ علیه اهدافی در بلژیک و انگلستان، توجه شورویها را به ارزش و اهمیت تسلیحات دوربرد مجدداً برانگیختند. در اوایل سال ۱۹۴۷، رهبران سیاسی و نظامی شوروی طرحی برای تولید موشکهای دوربرد به منظور هدف قرار دادن ایالات متحده تهیه نمودند. به‌طور کلی، موشکها حتی پس از آنکه جهت حمل کلاهکهای هسته‌ای برای تهاجم به اهداف واقع در صحنه عملیات بین‌قاره‌ای اختصاص یافته‌اند، هنوز هم به عنوان بخش توسعه یافته توپخانه تلقی می‌شوند. در نیمه دهه پنجاه، فرماندهی موشکهای دوربرد در چارت سازمانی نیروهای زمینی پیش‌بینی شده و در سال ۱۹۵۹ نیروی موشکی راهبردی به عنوان رسته‌ای مستقل در نیروهای مسلح تأسیس گردید. دیوید هالوی در خصوص فناوری نظامی شوروی می‌گوید: «به نظر می‌رسد که ساخت و تولید موشک در شوروی به‌شدت تحت تأثیر دکتترین نظامی قرار داشته است.» (Benson, 2002, 59)

۳- ماهیت دفاعی و ابتکار هجومی؛ نگرش حاکم در دوره‌ی جنگ سرد  
 به هر حال، در دوره بعد از جنگ جهانی دوم، اگرچه روسها همچنان بر دفاعی بودن ماهیت دکتترین نظامی خود تأکید داشتند، در عین حال، بر این باور بودند که بهترین راه تأمین امنیت کشور ایجاد بیشترین تهدید ممکن علیه اعضای پیمان ناتو و متحدان آنها در مناطق پیرامونی قلمرو اتحاد شوروی است. در اسناد پیمان ورشو نیز (که در سال ۱۹۵۵ ایجاد شد) از آن به عنوان «یک اتحادیه دفاعی» نام می‌برند که «هدفش دفاع از دستاوردهای سوسیالیسم» است. استراتژیستهای پیمان



ورشو، معتقد بودند که برای حفظ سوسیالیسم، عملیات دفاعی به تنهایی کافی نیست و عملیات تهاجمی شیوه مؤثرتری برای پیشبرد یک جنگ است. در نتیجه، دکترین نظامی شوروی و پیمان ورشو اگرچه ماهیتاً تدافعی توصیف می‌شد، اما کسب آمادگی لازم برای دست زدن به تهاجم نیز به عنوان روشی برای دفاع مؤثر مطرح بود.

برای این منظور، یک نیروی متحرک غیرهسته‌ای ایجاد شد که با استفاده از موشکهای تاکتیکی حامل کلاهکهای هسته‌ای، قدرت آتش آن را افزایش می‌داد. قدرت آتش نیروهای نظامی شوروی در اروپا علیه ناتو حفظ شد و موشکهای میان‌برد زمین به زمین، در غرب روسیه مستقر شد که قادر بود به اهدافی در سراسر اروپا حمله کنند. در تمام سالهای دهه ۱۹۶۰ و پس از آن یک جنگ محدود هسته‌ای همواره مدنظر بود، اگرچه همواره نیز تأکید می‌شد که شوروی آغازگر آن نخواهد بود.

برژنف مدعی بود که دکترین نظامی شوروی کاملاً دفاعی است و شوروی در پی برابری راهبردی با غرب و نه برتری بر آن است. (Kokoshin, 1998, 179-80) روسها همچنین در ماه مه ۱۹۸۲ به‌طور یکجانبه تعهد کردند که اولین کشوری نخواهند بود که به سلاح هسته‌ای متوسل خواهد شد. با وجود این، در همان زمان مقامات شوروی همواره بر معنی محدود "کاملاً دفاعی بودن سمت‌گیری" دکترین نظامی خود تأکید داشتند. به عنوان مثال در سال ۱۹۸۱، مارشال آگارکف، رئیس وقت ستاد ارتش، تأکید کرد که در صورت حمله به شوروی، نیروهای مسلح این کشور به "اقدامات کوبنده" شامل "نه تنها دفاع بلکه عملیات تهاجمی نوین" دست خواهند زد (احمدی، ۱۳۷۰، ۱۲۰). ژنرال کارپوف نیز دو سال پیش از آن طی مقاله‌ای ضمن تأکید بر دفاعی بودن دکترین نظامی کشور تصریح کرد که: «این بدان معنی نیست که نیروهای مسلح تنها دست به عملیات دفاعی خواهند زد ... و مهمترین اصل جنگ، خصلت فعال و هجومی عملیات راهبردی است.» (ممان) ماحصل این نظرات، آن بود که نیروهای نظامی شوروی و پیمان ورشو در

صورتی که مورد تجاوز قرار گیرند، ابتدا اقدام به متوقف کردن و اخراج تجاوزگر کرده و سپس به منظور متلاشی کردن کامل آن در قلمرو کشور متجاوز، دست به حمله خواهند زد. به عقیده ناظران غربی در همین حال ابعاد نظامی، فنی و عملیاتی دکترین نظامی کرملین در دوره برژنف شامل تقویت مستمر قوا در همه جبهه‌ها، تشکیلات خاص، نوع تجهیزات و ادوات و ... به گونه‌ای بود که کمتر جایی برای پذیرش دکترین نظامی کاملاً دفاعی باقی می‌گذاشت. (همان، ۱۲۱)

مارشال اگارکف در سال ۱۹۸۱ گفت که "جهت‌گیری دکترین استراتژیک شوروی" صرفاً دفاعی است. همچنین در کتاب "لنین و علم نظامی شوروی" چاپ سال ۱۹۷۱ در مسکو بر این نکته که «دکترین نظامی ما دارای یک ویژگی تهاجمی است» تأکید شده بود، اما در چاپ سال ۱۹۸۱ آن آمده بود که «دکترین نظامی ما، آن گونه که قبلاً نشان داده، دارای یک ویژگی دفاعی با هدف حفظ دستاوردهای سوسیالیسم است». (همان، ۱۲۲)

مسئله دیگر، بحث استفاده از سلاحهای هسته‌ای بود. همچنانکه در سال ۱۹۷۴ نیز تأکید شده بود، در سال ۱۹۸۰ نیز برژنف در یک سخنرانی علیه استفاده از سلاحهای هسته‌ای اعلام کرد که تنها در شرایط فوق‌العاده نظیر "تجاوز علیه شوروی یا متحدان آن به وسیله قدرتهای هسته‌ای دیگر"، و صرفاً برای حفظ خود، از این ابزار استفاده می‌کند. پس از تجاوز به افغانستان، مقامات عالی شوروی (برژنف، اگارکف و ...) طی کنفرانس مطبوعاتی اعلام کردند که پیمان ورشو در پی برتری نیست بلکه در جهت برقراری موازنه در حداقل سطح ممکن خواهد کوشید و دکترین آن صرفاً دفاعی است و این پیمان اقدام به نخستین ضربه هسته‌ای نکرده و پس از پایان دادن به تمام اشکال مداخله خارجی علیه مردم افغانستان، سربازان شوروی از آن کشور خارج خواهد شد. (Scott, 1988, 186)

بسیاری عقیده دارند که فناوریهای نظامی جدید، طراحان نیروهای مسلح شوروی را در دوره جنگ سرد ناگزیر به ارزیابی مجدد نقش دفاع نموده بود. آنها تأکید داشتند که جنگ‌افزارهای متعارف پیشرفته نظیر سلاحهای هدایت‌شونده

دقیق و هوشمند، بمب‌های هدایت‌شونده لیزری و موشک‌های کروز، دکترین دفاعی و هجومی را به هم نزدیک و مشابه ساخته است. از این رو، دکترین محض دفاعی و یا هجومی معنا نداشت.

انقلاب در امور نظامی، مفهومی است که کاربرد گسترده‌ای در ادبیات نظامی روسیه دارد. روس‌ها قائل به تعامل میان فناوری نظامی، هنر عملیاتی و ساختار نیروهای مسلح هستند، و از این رو، تحول در فناوری نظامی، هنر عملیاتی و ساختار ارتش را نیز دگرگون می‌سازد. سه مرحله اصلی انقلاب در امور نظامی از نگاه روس‌ها عبارتند از:

(۱) دهه ۱۹۲۰، موتوریزه‌شدن نیروهای نظامی، ورود هواپیما و جنگ‌افزارهای شیمیایی؛

(۲) دهه ۱۹۵۰، ورود جنگ‌افزارهای هسته‌ای و موشکی؛ و

(۳) دهه ۱۹۷۰، ورود جنگ‌افزارهای هدایت‌شونده و مهندسی ژنتیک.  
(آقایی، بی‌تا، ۳)

با وجود برابری هسته‌ای و حتی متعارف روسیه و آمریکا از اواخر دهه ۱۹۶۰ تا اواسط دهه ۱۹۷۰، با توسعه دکترین نبرد هوا - زمین (که با هماهنگ نمودن کاربردهای رزمی سلاح‌های متعارف پیشرفته به وجود آمده) روس‌ها دریافتند که ناتو به یک برتری کیفی رسیده است. از نگاه آنها، جنگ‌افزارهای متعارف پیشرفته از لحاظ دقت برد و قدرت انهدامی دارای آنچنان عظمت و کیفیت بالایی شده‌اند که از لحاظ تاکتیکی، عملیاتی و حتی راهبردی با جنگ‌افزارهای هسته‌ای برابرند. این موضوع، در ترکیب دکترین نبرد هوا - زمین با طرح‌های دریایی، ویژگی‌های رزمی جنگ‌افزارهای متعارف پیشرفته را با ویژگی‌های تاکتیکی، عملیاتی و راهبردی جنگ‌افزارهای هسته‌ای، به‌شدت با تمرکز بر مأموریت آنها؛ یعنی هدف‌گیری و قدرت ضربتی و برد طولانی، برابر ارزیابی می‌کردند. طبعاً ورود این جنگ‌افزارها، نیروهای ناتو را به برپایی یک جنگ متعارف درازمدت قادر می‌ساخت. این مسئله، دورنمای یک جنگ راهبردی (جهانی) را بدون استفاده از

سلاحهای هسته‌ای قابل تحقق می‌ساخت (همان، ص ۶). به‌منظور ورود و ترکیب سریع جنگ‌افزارهای متعارف دارای دانش و فناوری سطح بالا، در برنامه نظامی شوروی و برنامه پنج‌ساله ۹۰-۱۹۸۶، سرمایه‌گذاری بیشتری روی صنایع موردنیاز این سیستمهای جنگ‌افزاری صورت گرفت.

به‌هرحال، برد زیاد و دقت بالای جنگ‌افزارهای متعارف پیشرفته، امکان ضربه عمیق را فراهم می‌آورد و بر اجرای عملیات آفندی و پدافندی در جنگ آینده تأثیر زیادی داشت. این جنگ‌افزارها با قدرت ضربتی عمیق خود و به دلیل برد زیاد، برای پدافندکننده فرصتی را فراهم می‌نماید که او می‌تواند حتی هنگامی که آفندکننده در مناطق تجمع مستقر است، به او حمله کند، به او ضربه بزند و ابتکار عمل را به دست گیرد و در شرایطی که اوضاع و احوال به نفع او تغییر می‌کند، تهاجم متقابل خود را آغاز نماید. این جنگ‌افزارها، آسیب‌پذیری نیروها را افزایش داده‌اند و نیازمندی‌های آینده را برای اطمینان از امکان بقا و حفاظت مطمئن یگانهای تحت امر، کاربرد مهارت‌آمیز دفاع غیرعامل، آماده نمودن مواضع دفاعی به‌طور دقیق، تکمیل اقدامات استتار و اختفای نیروها و امکانات و فریب دشمن از توجه به موقعیت واقعی و دقیق یگانهای تحت امر ایجاد می‌کنند. (همان، ص ۷)

#### ۴- دفاع تدافعی؛ نگاه نو در دوره اصلاحات

در اواسط دهه ۱۹۸۰، گورباچف در کتاب خود، پس از تأکید بر جدایی‌ناپذیری امنیت دولتها از یکدیگر، تأثیر این نگرش را بر ویژگیهای دکترین نظامی، بسیار ژرف دانست و تأکید کرد که می‌بایست "یک دکترین منحصرأ دفاعی" مدنظر باشد زیرا که «دیدگاههای تازه در مورد کاهش جنگ‌افزارها تا حد قابل پذیرش، دفاع غیرهجومی، حذف نابرابری و عدم تناسب میان رسته‌های مختلف نظامی، تجزیه نیروهای تهاجمی هر دو بلوک و ... همگی منوط به آن خواهد بود.» (گورباچف، ۱۳۷۹، ۲۲۶). در دکترین نظامی این دوره، ضمن کم‌اهمیت جلوه دادن "ضدحمله" و "عملیات ضدتهاجمی"، بر محدود بودن هر گونه عملیات نظامی احتمالی بر بیرون

راندن متجاوز از قلمرو شوروی و متحدین آن تأکید شده بود (احمدی، همان، ۱۲۲). در نشست کمیته مشورتی سیاسی پیمان ورشو در مه ۱۹۸۷ نیز، مبانی اساسی خصلت کاملاً دفاعی دکترین نظامی آن پیمان طرح‌ریزی شد و اعلام شد، کشورهای عضو پیمان ورشو تلاش می‌کنند که نیروهای مسلح و جنگ‌افزارهای غیرضروری را برای تأمین دفاع، از رده خارج کنند.

ویژگی دفاعی دکترین نظامی جدید شوروی و پیمان ورشو از دو پیش‌فرض استنتاج شده بود: نخست آنکه اتحاد شوروی و متحدان آن اهداف سیاسی‌ای ندارند که مستلزم به‌کارگیری نیروی نظامی و اقدام به جنگ و تجاوز باشد، دیگر اینکه نیروهای مسلح اتحاد شوروی و پیمان ورشو منحصراً به سوی عملیات تلافی‌جویانه جهت‌گیری شده‌اند (همان، ۱۲۳). از نگاه برخی تحلیلگران نظامی، در حالی که بعد سیاسی دکترین نظامی جدید دفاعی بود، اما بعد فنی - نظامی آن، همچنان تهاجمی باقی مانده بود که دقت در اظهارات مقامات نظامی، این وضعیت را به خوبی نشان می‌داد. معاون ستاد کل نیروهای مسلح شوروی طی مصاحبه‌ای در سال ۱۹۸۷ اظهار داشته بود: «مطابق با دکترین نظامی جدید شوروی و پیمان‌ورشو، اولویت‌اول به عملیات دفاعی داده شده است.» (ادم، ۱۳۶۷، ۱۸)

مارشال آخرومیف طی دیداری از امریکا، اصل تدافعی بودن را حاصل دو سال بحث در شورای دفاع؛ یعنی محل اخذ تصمیم درباره‌ی بعد سیاسی - اجتماعی دکترین نظامی شوروی دانسته است. او بعد فنی - نظامی این اصل را این چنین بیان می‌کند: «در جنگ آینده، اتحاد شوروی پیش از آنکه حمله متقابل خود را علیه دشمن آغاز کند، بیست روز اقدام به عملیات دفاعی خواهد نمود و در صورت شکست تلاشها برای برقراری صلح، ناگزیر از انجام حمله خواهد بود.» اما یازوف، وزیر دفاع شوروی، در کتاب خود به سال ۱۹۸۷ تشریح نمود که شکست یک متجاوز، تنها با استفاده از عملیات دفاعی غیرممکن می‌باشد. لذا بعد از دفع حمله دشمن، نیروهای زمینی و دریایی بایستی قادر به اجرای یک تهاجم کوبنده به شکل تهاجم متقابل علیه دشمنی که به خوبی مجهز گردیده است،

باشند. در عین حال او تأکید کرده است که این مطلب به هیچ وجه ماهیت دفاعی دکترین نظامی مسکو را نقض نمی‌کند، زیرا عملیات تهاجمی بر ضد متجاوزی اجرا می‌شود که به بلوک شوروی تعدی نموده است. اما برخی از نظامیان نیز از دکترین صرفاً دفاعی جدید حمایت می‌کردند. (Frank, 1992, 50)

#### ۵- هجوم پیشگیرانه؛ مواجهه با تروریسم در سده‌ی ۲۱

از سالهای ۱۹۹۰ به بعد، اسناد دکترین نظامی روسیه سه بار مورد تجدیدنظر گرفت. در ابتدای دهه، خصلت تدافعی دکترین همانند دوره گورباچف بود، اما از سال ۲۰۰۰ به بعد، ویژگی هجومی بیشتر مورد تأکید قرار گرفت. در دکترین سال ۲۰۰۳ به منظور مقابله با تروریست‌ها و سایر گروه‌ها و دولت‌هایی که منافع روسیه را نادیده بگیرند و نیز در وضعیتی که دولت‌های منطقه با تهدید فروپاشی مواجه شوند، «حملاتی پیشدستانه» در نظر گرفته شده است. ایوانف، وزیر دفاع روسیه، گفت: «روسیه برای دفاع از مناطقی که برایش حیاتی است و عمدتاً شامل کشورهای همسایه می‌شود، اقدام خواهد کرد. در مواردی که این منطقه دچار بی‌ثباتی شود یا یک تهدید مستقیم، شهروندان روس ساکن را در معرض خطر قرار دهد، روسیه از نیروی نظامی استفاده می‌کند. البته، مادامی که دیگر روش‌های فشار نظیر تحریم‌های دیپلماتیک و اقتصادی مؤثر نباشد.» (کرمی، ۱۳۸۴، ۷)

همچنین بر اساس این دکترین، استفاده فعال از قدرت نظامی در عرصه بین‌المللی، نه فقط برای دفاع در برابر تروریسم، بلکه برای هجوم به آنها مورد تأکید قرار گرفته است. در این حال، روسیه امکان یک حمله پیشگیرانه در راستای منافع ملی خود در منطقه را در نظر دارد، و به این منظور از همه قوا و امکانات خود بهره گرفته و به اقداماتی چون حمله موشکی، توپخانه، بمباران هوایی و حتی استفاده از نیروهای چترباز در کشورهایی که تروریست‌ها در آنجا آموزش می‌بینند، توسل خواهد جست.

این موضوع به دنبال اعلام دکترین جنگ پیشگیرانه از سوی بوش در سند

استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۲، مطرح شد و به منزله احیای دکترین برژنف است که ارتش سرخ بر اساس آن در اروپای شرقی عمل می‌کرد. گرچه طبق منشور ملل متحد، "حق به‌کارگیری نیروی نظامی صرفاً در وضعیت دفاع مشروع" منع نشده، ولی مشروعیت جنگ، تحت عنوان اقدام پیشگیرانه یا پیشدستانه کاملاً مورد تردید قرار گرفته و هیچ مجوزی برای آن در حقوق بین‌الملل وجود ندارد. وزیر دفاع روسیه برای رفع ابهام و تردید اظهار داشت: قدرت نظامی پیشگیرانه فقط در شرایطی استفاده می‌شود که تهدید ظهور یافته، قابل رؤیت، عینی و روشن باشد. همچنین در صورت وقوع اقدامی که دسترسی روسیه به مناطق حیاتی یا مناطق مهم اقتصادی و منافع ملی روسیه را محدود کند. (همان؛ و Cimballa, 2002; Miller and Trenin, 2004)

#### نتیجه‌گیری

از ابتدای شکل‌گیری نظام کمونیستی، بر اساس اصول سوسیالیستی، نیروی نظامی صرفاً تشکیلاتی دفاعی و حفاظتی تلقی می‌شد، اما از اواخر دهه ۱۹۲۰، دکترین هجومی "نبرد در عمق" به منظور "شکست دشمن در قلمرو خودش" طراحی شد. در سالهای نخست جنگ جهانی دوم، ارتش شوروی به دفاع پرداخت و تا دو سال بعد، همچنان به صورت دفاعی در قلمرو جغرافیایی خود عمل می‌کرد. از سال ۱۹۴۳، ارتش سرخ حالت تهاجمی گرفت و تا پایان جنگ این هجوم ادامه یافت. پس از جنگ جهانی دوم، دکترین نظامی ارتش سرخ و هم‌پیمانان آن (پیمان ورشو) دارای ماهیت دفاعی بود، اما این نیروها آمادگی لازم برای اقدام به هجوم نیز داشتند. از نگاه مقامات روس و اسناد نظامی، بهترین شیوه تأمین امنیت برای کشور و اقمار آن، ایجاد بیشترین تهدید علیه ناتو بود و ایجاد نیروی متحرک غیرهسته‌ای و موشکهای تاکتیکی حامل کلاهکهای هسته‌ای، در این چارچوب بود. در دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰، دکترین نظامی شوروی کاملاً دفاعی تلقی می‌شد و این موضوع، مورد تأکید مقامات بلندپایه‌ای چون برژنف نیز بود تا

جایی که در سال ۱۹۸۲ به صراحت تعهد نمود که روسیه اولین کشوری نخواهد بود که از جنگ‌افزار هسته‌ای استفاده می‌کند. اما حتی در این دوره نیز بر ضرورت تداوم عملیات دفاعی تا خاک دشمن و خصلت فعال و هجومی عملیات دفاعی تأکید می‌شد. تحلیل‌گران نظامی غرب نیز هیچ‌گاه دکترین نظامی مسکو را در این سالها دفاعی نمی‌دانستند و از نگاه آنها، این ادعاها صرفاً شعار سیاسی برای فریب بود.

در سالهای ۱۹۸۵ تا ۲۰۰۰ در شرایط اصلاحات داخلی و فروپاشی امپراتوری، دکترین نظامی روسیه کاملاً صبغه دفاعی یافت و مفهوم دفاع تدافعی به‌خوبی این واقعیت را نشان می‌دهد. این وضعیت در سالهای ۲۰۰۰ تاکنون به نفع یک دکترین هجومی‌تر و حتی جنگ پیشگیرانه متحول شده است. این تحول عمدتاً متأثر از آموزه‌های غرب، بحرانهای داخلی و احساس توانمندی داخلی می‌باشد.

در واقع، نکته مهم در فهم دکترین نظامی روس‌ها از دوره کمونیسیم تاکنون این است که با وجود محتوای دفاعی و ادعاها و تبلیغات حکومت، دکترین واقعی مسکو همواره هجومی بوده و صرفاً در زمان ضعف، ناگزیری و محدودیت‌های ناشی از واقعیت فناوری و هزینه‌های آن، ماهیت دفاعی‌تری پیدا کرده است. این ویژگی محصول سه قرن تمام تداوم سنت گسترش‌گرایی (از زمان پتر کبیر) تا ابتدای قرن بیستم است که این کشور را به گسترده‌ترین سرزمین جهان به زیان همسایگان کوچک و بزرگش تبدیل کرده است. در واقع، صرفاً در زمان ضعف، همانند شرایط اوایل و اواخر قرن بیستم و مورد هجوم واقع شدن همانند زمان ناپلئون و جنگ جهانی اول و دوم است که ویژگی دفاعی بودن مصداق می‌یابد و در سایر دوره‌ها چنین موضوعی واقعیت ندارد.

در حقیقت، باید میان تبلیغ دفاعی بودن و واقعیت دکترین نظامی این کشور تفاوتی اساسی دید. تبلیغ دفاعی بودن، برخی مواقع مرتبط با داشتن قدرت، اعتمادبه‌نفس و لزوم بهره‌گیری از آن برای ایفای نقش بین‌المللی در عرصه‌های سیاسی و در زمانهای دیگر به منظور برون‌رفت از شرایط سخت داخلی بوده



است. اما واقعیت دفاعی بودن، صرفاً در زمان عمل و در مقابل هجوم دیگران رخ نموده است. در کنار این، ویژگی هجومی در ذات ارتش تزار، ارتش سرخ و ارتش روسیه امروز قرار دارد.

#### منابع فارسی

۱. کوروش احمدی (۱۳۷۰):، تفکر نوین سیاسی در اندیشه سیاست خارجی شوروی تهران، قومس، ص ۱۲۰.
۲. مارتین فان کرفلد (۱۳۸۴): هنر جنگ؛ جنگ و اندیشه نظامی، ترجمه عبدالمجید حیدری، تهران، مرکز تألیف کتابهای درسی سپاه، ص ۲۳۲.
۳. مبانی دکترین نظامی: نقش تکنولوژی نظامی در دکترین نظامی (دیدگاه روس‌ها)، ترجمه محمد آقایی، جزوه معاونت طرح و برنامه نرسا، ص ۳.
۴. میخائیل گورباچف (۱۳۷۹): دومین انقلاب، ترجمه صدریه تهران، فردوس، ص ۲۲۶.
۵. ویلیام ادم (۱۳۶۷): "دکترین نظامی شوروی"، ترجمه طیب، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۷ (تیرماه)، ص ۱۸.
۶. جهانگیر کرمی (۱۳۸۴): "دکترین نظامی جدید روسیه"، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، شماره ۳۸ (بهار)، ص ۷.

#### English References

1. Benson, summer (June 2002); "Russian Military and Ballistic Missiles", *The Journal of Slavic Military Studies*, Vol.15, No.2.
2. Cimbala, S. (June 2002); "The Initial Period of War", *The Journal of Slavic Military Studies*.
3. Frank, W.(1992); *Soviet Military Doctrine*, London, Greenwood.

4. Kokoshin (1998); *Soviet Strategic Thought, 1917-91*, MIT Press.
5. Miller, S. and Trenin, D. (2004); *The Russian Military*, London, MIT Press.
6. Murvay, W. (ed) (1994); *The Macking of Strategy*, Cambridge University Press.
7. Posen, Bary (1984); *The Sources of Military Doctrine*, Cornel University press.
8. Scott, H. (1988); *Soviet Military Doctrine*, Boulder, Westview Press.